

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی
۱۰ جون ۲۰۲۵

«برجام» به مثابه برجامانده تاریخی از دیدگاه کارل مارکس

احتمالاً فقط آنانی که درک حقایق امروز را در مطالعه آثار قدیمی و رویدادهای گذشته و گاهی گذشته خیلی دور جست و جو می کنند این شانس را خواهند داشت که به عمق حقایق امروز نزدیکتر شوند. گذشته ای که به شکل پادمانده یا برجامانده از رویدادهای تاریخی بی آن که بدانیم و آگاه باشیم زندگی روزمره بین المللی و در نتیجه زندگی روزمره و سرنوشت هر یک از ملت ها را در عصر حاضر رقم می زند.

در اینجا، من برای طرح و اثبات نظریه ای که «برجام» را یک برجامانده تاریخی از دوران انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم تعریف می کند، فقط کافی است به کتاب سرمایه اثر کارل مارکس مراجعه کنم و فراز مورد نظرم را یادآور شوم و سپس قلم را به خوانندگان بسپارم تا با تلاقی هر دو موضوع [تاریخ انقلاب صنعتی و برجام در جایگاه برجامانده تاریخی] نتیجه گیری کنند و به طریق اولی به نتیجه یکسانی برسند.

زیرا همان گونه که هانری پوانکاره (۱۸۵۴-۱۹۱۲) فیلسوف علم و ریاضی دان فرانسوی گفته است: «حقیقتی که برای همه یکسان نباشد آیا می تواند حقیقت باشد؟» و سپس در ادامه می گوید: «بهترین شیوه بیان هماهنگی درونی جهان قانون است و قانون را باید یکی از فتوحات اخیر روح انسان تلقی کنیم... آنچه را که واقعیت عینی می نامیم، در آخرین تحلیل آن چیزی است که برای انسان هائی که درباره آن اندیشیده اند و همه یکسان است. این درک یکسان همان گونه که خواهیم دید چیزی نیست به جز همان هماهنگی که در قوانین ریاضی بیان شده است.» (هانری پوانکاره. ارزش علم. مقدمه. ترجمه این فراز از من است)^۱

پس در اینجا برای آنانی که به ویژه از دوران لیبرالیزاسیون بازار آزاد جهانی (که بعدها برخی از تحلیل گران مانند ژان میشل ورنوشه آن را «دموکراتور»، تلفیقی از دموکراسی و دیکتاتوری، نامیدند) خیلی با اطمینان به ما توصیه می کنند که «دیدگاهتان را عوض کنید و واقعیت را به شکل دیگری ببینید و یا کشف کنید» جایی وجود ندارد و به همین گونه برای آنانی که طرفدار دیدگاه های دموکراتیک و پلورالیستی هستند نیز باید ابراز تأسف کنیم. چون که هدف ما درک حقیقت درباره یک واقعیت عینی ست و ترسی هم از آن نداریم تا به بهانه های «دموکراتیک» و «پلورالیستی» با وحشت از حقیقت عینی آن را واپس بزنیم. به همین علت پوانکاره فراموش نمی کند تا به ما یادآور شود که آن کسانی که

^۱ Henri Poincaré. La valeur de la science

در جست و جوی حقیقت هستند باید مستقل و رها از هرگونه وابستگی باشند ولی به عکس برای عمل و دست یابی به قدرت باید متحد باشیم.

حال به ملاقات فراز مورد نظرمان می رویم، مارکس در کتاب سرمایه زیر عنوان «ماشین و صنایع بزرگ – دفع و جذب کارگران در کارخانه. بحران های صنعت پنبه»^۲، می گوید (پافشاری من روی جملاتی ست که در این نقل قول پر رنگ نمایش داده ام) :

«... نخستین دورانی که طی آن ماشین باید عرصه فعالیت هایش را فتح می کرد به دلیل منافع فوق العاده ای که فراهم می ساخت از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار شد. این منافع نه فقط خودشان انباشت سریع سرمایه را تشکیل داد بلکه علاوه بر این بخش بزرگی از سرمایه های اجتماعی نیز به آن افزوده شد، زیرا در هر جایی که سرمایه در حال تکوین به سر می برد جست و جو برای سرمایه گذاری جدید نیز جذب عرصه تولیداتی می شد که دارای امتیاز بود. از وقتی که کارخانه پایه ریزی شد و به رشد کافی دست یافت، از وقتی که پایه و اساس فنی آن فراهم آمد یعنی از وقتی که باز تولید ماشین توسط ماشین امکان پذیر شد و شیوه استخراج زغال سنگ و آهن، و به همین گونه فرآوری فلزات و راه های عبور و مرور متحول گردید، در هر جایی که ماشین راه اندازی شد امتیازات ویژه نخستین دوران گسترش تب آلود آن نیز تمدید گردید. کوتاه سخن این است که از وقتی که شرایط عمومی تولید طبق انتظارات صنایع بزرگ تحول یافت و این نوع بهره برداری به درجه ای از انعطاف پذیری، گسترش یابندگی گام به گام و یا جهشی رسید، یگانه محدودیت آن ماده اولیه و بازار بود. از یکسو، ماشین مستقیماً موجب افزایش ماده اولیه می شد، همان گونه که برای نمونه، ماشین پنبه پاک کنی موجب افزایش تولید پنبه شد، و از سوی دیگر، قیمت های نازل محصولات ماشینی و توسعه راه های ارتباطی و ترابری در واقع ابزارهایی بودند که فتح بازارهای خارجی را امکان پذیر می کرد. ولی [جهان صنعت] در رقابت موجب تخریب نیروی کار بومی شد و سپس سرزمین هایشان را به مناطق تولید مواد اولیه که به آن نیازمند بود تبدیل کرد. بر این اساس هند مجبور شد پنبه، پشم، شاهانه (از نوعی که در صنعت و پارچه بافی استفاده می شود)، نیل و جز اینها را برای بریتانیا تولید کند :

پنبه صادر شده از هند به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیس ۴۵۳،۵۹۲۳۷ گرم)

۱۸۴۶..... ۳۴۵۴۰۱۴۳

۱۸۶۰..... ۲۰۴۱۴۱۱۶۸

۱۸۶۵..... ۴۴۵۹۴۷۶۰۰

پشم صادر شده از هند به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیس)

۱۸۴۶..... ۴۵۷۰۵۸۱

۱۸۶۰..... ۲۰۲۱۴۱۷۳

۱۸۶۵..... ۲۰۶۷۹۱۱۱

^۲ برگرفته از گزیده نوشته ها درباره استعمار مارکس و انگلس. انتشارات پروگرس. مسکو ۱۹۷۷ بزبان فرانسه

با ایجاد مازاد بر تولید در جایی که بخشی از طبقه تولید کننده وجود دارد، صنایع بزرگ مهاجرت و در نتیجه تسخیر مناطق خارجی را ضروری ساخت و آن را به انبار مواد اولیه برای مام وطن تبدیل کرد. بر این اساس استرالیا به انبار بزرگ پشم برای انگلستان تبدیل شد :

پشم صادر شده از استرالیا به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیس)

۱۸۴۶..... ۲۱۷۸۹۳۴۶

۱۸۶۰..... ۵۹۱۶۶۶۱۶

۱۸۶۵..... ۱۰۹۷۳۴۲۶۱

تقسیم کار بین المللی نوینی از سوی مراکز اصلی صنایع بزرگ تحمیل شد، و به این ترتیب بخشی از جهان به مناطق تولید کشاورزی برای بخش دیگر که به تولید تمام عیار صنعتی اختصاص داشت تبدیل شد»^۳.

این که ما به مارکس باور داشته باشیم و یا از او بترسیم، و یا با ضرب آهنگ آلامد دوران «شکوفای لیبرالیسم» او را «از دور خارج شده» تصور کنیم و بگوئیم که «دیگر قادر به درک دوران ما نیست» و یا هر گونه گریز از واقعیت و هر گونه دلیل و برهان دیگر برای امتناع ناخودآگاه در درک واقعیت عینی که غالباً از تمایلات ناخودآگاه طبقاتی منشأ می گیرد، مانع از این نیست، که مارکس در این متن به سال ۱۸۶۷ از یک واقعیت عینی یعنی انقلاب صنعتی که ابتداء از انگلستان آغاز شد و تبعات آن برای جامعه بین المللی که تا امروز ادامه داشته است حرف می زند :

«تقسیم کار بین المللی نوینی از سوی مراکز اصلی صنایع بزرگ تحمیل شد، و به این ترتیب بخشی از جهان به مناطق تولید کشاورزی برای بخش دیگر تبدیل گردید که به تولید تمام عیار صنعتی اختصاص یافته بود.»

این تقسیم بندی جهان به دو بخش تولید کنندگان صنعتی و تولید کنندگان محصولات کشاورزی و مواد اولیه در چشم انداز نظم نوین جهانی در پسا انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم یک واقعیت عینی است^۴. امروز دست کم، با توجه به خیل کشور های (بخوانید اقتصادهای) تک محصولی یعنی غالباً محصول خام طبیعی مانند کشورهای که اقتصادشان به سوخت ستراتیژیک وابسته است مانند ایران و عربستان سعودی که حتا برای بهره برداری از منابع خودشان همواره به کمک و فن آوری های بخش صنعتی جهان نیازمندند و در غالب موارد نیز درآمدهایشان زیر نظارت و به تأیید و مشاورت جهان اول پرداخت می شود و در واقع صاحب اختیار کامل درآمدهایشان نیستند، می توانیم نتیجه بگیریم که تحولی که موجبات آن را انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم فراهم آورد و موجب تقسیم جهان به دو بخش شد که به نظر می رسد تا امروز ادامه داشته و به دوران ما نیز تعلق دارد.

مفهوم بنیادی برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) که در سه شنبه ۲۳ تیر-سرطان- ۱۳۹۴ (۱۴ جولای ۲۰۱۵) در وین بین ایران و اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ (چین، فرانسه، روسیه، انگلستان، ایالات متحده امریکا و المان) منعقد شد در چنین چشم اندازی قابل درک خواهد بود، یعنی نظر به واقعیت عینی که پیش از همه مارکس در سال ۱۸۶۷ درباره

^۳ همانجا ص ۲۸۱ تا ۲۸۴

^۴ لازم به یادآوری است که اصطلاح **انقلاب صنعتی** برای نخستین بار در سال ۱۸۳۷ به قلم اقتصاد دان فرانسوی آدولف بلانکی در کتاب «تاریخ اقتصاد سیاسی» مطرح شد و سپس در سال های ۱۸۴۰ فردریش انگلس آن را دوباره به کار برد. این اصطلاح توسط تاریخ شناس انگلیسی آرنولد توین بی در سال ۱۸۸۴ به شکل عادی رایج شد. (منبع : ویکیپدیای فرانسوی).

تقسیم جهان ترسیم کرده است، ما را در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان به نتایجی هدایت می کند که خاص کشف یا بهتر بگوئیم کشف مجدد همین واقعیت عینی است.

سال ها پیش از این وقتی که بحث «بحران هسته ئی ایران» جزء گزارشات داغ بود و رسانه های اپوزیسیون خائن مزدور پنتاگونی که بی گمان ماهیت اجتماعی شان پا به پای بورژوازی معامله گر و دلال مسلک ایران تابعی از تبعات همان نظم نوین جهانی در پسا تقسیم جهان در قرن نوزدهم است پا به پای رسانه های آتلانتیست خوش رقصی می کردند، طی چند مقاله و کامنت سعی کردم توطئه ای را که پشت این اردوی تبلیغاتی علیه ایران کمین کرده بود افشاء کنم. از جمله در مقاله ای در ۲۹ مه ۲۰۱۲ زیر عنوان «نقدی پیرامون نظریات حزب کار ایران (طوفان)» در باب مسأله اتمی ایران و اپوزیسیون های خائن و مزدور»، هشدار داده بودم که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا از ایجاد بحران پیرامون موضوع هسته ئی ایران دو هدف را پی گیری می کند : ۱) زیر سؤال بردن استقلال ایران (تا جایی که امروز برخی کشورهای اروپائی از جمله فرانسه به پایگاه تروریست هائی که در ایران دست به عملیات تروریستی می زنند تبدیل شده) و سپس ۲) اختلال در رشد نیروی مولد ایران.

ولی هیچ گاه این نتیجه گیری را به طور مشخص در رابطه مفصلی با تاریخ انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم قرار نداده بودم. ولی امروز با وارد کردن عنصر تاریخی و کشف مجدد آن در تحلیل «بحران هسته ئی ایران» فکر می کنم که نتیجه گیری بالا بار معانی پر مایه تری به خود می گیرد - و بیش از پیش حقیقت خود را به اثبات می رساند - و در عین حال موضوع «برجام» را به بعد جهانی ارتقاء می دهد که بن مایه های آن در انقلاب صنعتی قرن نوزدهم پایه ریزی شده است.

در تحلیل های پیشین بر آن بودم تا نشان دهم که نگرانی «جامعه بین المللی» یعنی سرمایه داری جهانی به رهبری امریکا بمب اتمی یا طرح تولید سلاح اتمی توسط ایران نبوده و نیست بلکه نگرانی از بابت بازه زمانی است که طی آن ایران احتمالاً می تواند به سلاح اتمی و به ابزارهای کار برد آن دست یابد. ولی این نگرانی از سوی جهان اول مستقیماً رشد نیروهای مولد جهان دوم را هدف می گیرد. به همین علت می بینیم که در برنامه جامع اقدام مشترک فقط به موضوع هسته ئی منحصر نمی شود، بلکه به کشتی سازی و معاملات روی فلزات گرانبها و از همه مهمتر به محدودیت در امر دفاع ملی گسترش می یابد.

و جمهوری اسلامی نیز همه این مفاد را پذیرفته است. و با خروج امریکا از برجام می بینیم که این جمهوری اسلامی ایران است که روی آن پافشاری می کند. در واقع جمهوری اسلامی به وضعیت تحمیل شده از دوران انقلاب صنعتی و در جایگاه خود به عنوان فروشنده ماده خام طبیعی پافشاری می کند. با آگاهی از این امر که اسلام در ایران تعهد می دهد که نه تنها کارگران را به زندان بیندازد و شلاق بزند و جلوی رشد نیروهای مولد ایران را بگیرد بلکه درآمد حاصل از نفت یامفت را نیز دو دستی تقدیم جهان اول کند.

در اینجا به شکل جامع وارد بحث اتمی نمی شوم و فقط به گفتن یک نکته بسنده می کنم و آن هم این است که **منشور منع گسترش سلاح های هسته ئی** یک دروغ محض و ناممکن است، زیرا مبنی بر همین منشور کشورهای دارنده سلاح هسته ئی نه فقط باید خود را خلع سلاح اتمی کنند بلکه حق ندارند با سلاح اتمی کشورهای امضاء کننده این منشور را که فاقد سلاح اتمی هستند تهدید کنند. هیچ یک از این مفاد رعایت نشده و امریکا دائماً ایران را به بمباران اتمی تهدید کرده است. و فراموش نکنیم که هر مذاکره ای در جهان در هر زمینه ای که باشد زیر سایه سلاح اتمی انجام می گیرد. علاوه بر این در ستراتیژی نوین ایالات متحده امریکا از این پس تفاوتی بین سلاح متعارف و نامتعارف وجود ندارد و حتا فرماندهان نظامی می توانند بی آن که اجازه رئیس جمهور را کسب کنند آزادانه و بر اساس تشخیص

و نیازهای خودشان در تأثیر عملیاتی از جعبه ابزار پنتاگون برداشت کنند. نکته آخری که در اینجا به آن اشاره می‌کنم این است که بر اساس منشور نام برده اگر کشور امضاء کننده مورد تهدید و حمله اتمی قرار بگیرد مجاز است تا برای پاسخ اتمی اقدام کند. روشن نیست چگونه کشوری که مورد حمله اتمی قرار گرفته قادر خواهد بود، نمی‌دانیم ظرف چه مدتی؟، به سلاح اتمی مجهز شود و پاسخ اتمی بدهد؟ پس منشور منع گسترش سلاح اتمی یک دروغ بی پایه و اساس بیشتر نیست. با وجود این ایران را با استناد به چنین منشوری به نقض قوانین بین‌المللی متهم کرده‌اند. می‌توانیم نتیجه بگیریم که فراسوی صحبت‌هایی که به برجام و سپس به خروج آمریکا (مهره اصلی) از برجام انجامید، ما همچنان شاهد ترسیم و بازترسیم چشم انداز تقسیم جهان در قرن نوزدهم هستیم. در «برجام» فقط بخشی از آن به موضوع تولید انرژی هسته‌ای در ایران مربوط می‌شود، ولی همراه با آن یک سری شرایطی به ایران تحمیل شده که جملگی حاکی از تضعیف عمومی کشور است. علاوه بر این محدودیت‌هایی که برای تولید انرژی هسته‌ای و فن آوری هسته‌ای به وجود آورده‌اند گسترش‌یافته است. به این معنا که محدودیت برای فن آوری هسته‌ای به تمام عرصه‌های علمی و تولیدی سرایت می‌کند.

حمید محوی

Paris. 25/11/2018

تاریخ نگارش این متن را براساس تاریخ حفظ آن در فهرست پرونده‌ها قید کردم ولی در واقع به یاد ندارم که کی این متن را نوشته‌ام. اخیراً در گشت و گذارهایم برای مرتب کردن نوشته‌هایم این متن را پیدا کردم که نام نویسنده و تاریخ آن قید نشده بود، ابتداء فکر کردم فرد دیگری این متن را نوشته ولی با ادامه خواندن متن و مراجع قید شده و نظریات مطرح شده خودم را باز یافتن و سرانجام مطمئن شدم که این نوشته‌ها به خود من تعلق دارد، با توجه به وقایع اخیر پیرامون مذاکرات تولید انرژی هسته‌ای ایران انتشار آن را بی‌فایده نمی‌بینم. -ح. محوی